

معصومیان: تقوی:

تعمیق تجربه‌ها تجربه‌های جدید

گزارش چهل و یکمین نشست نقد آثار تصویری کودکان و نوجوانان

اشاره:

در چهل و یکمین نشست نقد آثار تصویری که یکشنبه ۸۳/۱۱/۱۱، با حضور جمعی از تصویرگران و دانشجویان برگزار شد، آثار نیره تقوی و مهنوش معصومیان نقد و بررسی گردید.



معصومیان، شما قبلاً با مجلات پیک همکاری می‌کردید؟

مهنوش معصومیان: بله. من دیپلمه نقاشی از هنرستان هنرهای زیبا هستم و فارغ‌التحصیل رشته معماری داخلی از دانشکده هنری تربیتی یا دانشگاه هنر فعلی. من در تابستان ۱۳۴۸، از طریق آزمون سه‌روزه، وارد انتشارات فرانکلین شدم. در آنجا با چند نفر از هم دانشکده‌ای‌هایم که آن‌ها هم از طریق آزمون آمده بودند، روبه‌رو شدم و با هم در آتلیه کوچکی مشغول به کار شدیم. آن روزها فستیوال فیلم‌های کودکان بود. ما هر شب می‌رفتیم فیلم‌های کودکان را نگاه می‌کردیم و فردا صبح به خصوص با قدسی قاضی‌نور، مشغول کار

می‌شدیم و یک نفس کار می‌کردیم، با شور و شوق خیلی زیاد. آن روزها، روزهای خیلی خاطره‌انگیز و خوبی از نظر کار بود بعد از مدتی، متوجه آتلیه دیگری که در آنجا استادانی چون زرین کلک، پرویز کلانتری و زمان زمانی بودند، شدیم و همه با هم به جمع تصویرگران دیگری پیوستیم که با سازمان کتاب‌های درسی کار می‌کردند.

اکرمی: سلام دوستان. خوش آمدید. امروز در خدمت خانم‌ها مهنوش معصومیان و نیره تقوی هستیم. خوشبختانه امروز تعدادی از دانشجویان عزیز هم در جمع ما حضور دارند. اجازه می‌خواهم نشست را به شکلی غیرمتعارف شروع کنم. با یک سؤال که یکی از دوستان مطرح می‌کنند.

حسن عامه‌کن: در مورد تکنیک کارهای قدیمی خانم تقوی سؤالی برایم پیش آمده. تکنیک کتاب طوقی چیست؟ آیا آبرنگ کار کرده‌اید؟ چون بافت آبرنگ ندارد.

نیره تقوی: با اکولین کار کرده‌ام و حلال آن آب است. از ویژگی‌هایش، یکی این است که خیلی شفاف شده. البته تصاویر در چاپ خیلی کدر درآمده. لطیف‌تر از آبرنگ است و دُردی که آبرنگ دارد، در این جا نیست. دورگیری آن تصاویر هم با مرکب انجام گرفته.

اکرمی: اگر موافق باشید، تصاویر را ببینیم. از تصاویر خانم معصومیان شروع می‌کنیم. اولین تصویر، از کتاب «ماجرای احمد و نی‌نی کوچولو» است. این کتاب را می‌توان جزو قدیمی‌ترین کتاب‌های تصویری به حساب آورد. خانم

پهل و یکمین نشست نقد آثار تصویری

نقد و بررسی آثار سیره نقور و هنرنوش معصومیان

کتاب ماه کودک و نوجوان

۸۳/۱۱/۱۱

خانه کتاب



شکوفه چاپ شده. تصویر بعدی از کتاب «آن که رفت، آن که آمد»، نوشته توران میرهادی است. این کتاب را انتشارات واژه یا فاطمی، در سال ۷۶ چاپ کرد.

معصومیان: این آبرنگ است.

اکرمی: تصویر بعدی از کتاب «پیشی جیلینگ جیلینگ» است؛ نوشته ناصر یوسفی از کتاب‌های بنفشه در انتشارات قدیانی، سال ۷۱. این تصویر هم از کتاب «قصه‌های شب» (جلد چهارم)، نوشته برادران گریم، انتخاب شده است. ترجمه سیده خلیلی و توسط انتشارات قدیانی، در سال ۷۶ تا ۷۸ به صورت مجموعه‌ای ده‌جلدی چاپ شده.

معصومیان: این مداد رنگی است.

اکرمی: به نظر می‌آید با مدارنگی، بافت‌های خیلی خوبی به وجود آورده‌اید.

معصومیان: من با مدارنگی زیاد نقاشی کرده‌ام و خیلی مداد را دوست دارم، ولی برای تصویرسازی فقط در این ده جلد از مداد استفاده کردم.

اکرمی: تصویرهای قشنگی هم شده و حس‌های کودکانه‌ای هم دارد؛ به خصوص بافتی دارد که در کارهای دیگر شما نیست. تصاویر این ده جلد، شاید به علت سیاه بودنش بافت خوبی پیدا کرده. تصویر دیگر از کتاب «چه کار کنم»، نوشته زهرا فرمانی است که انتشارات سروش در سال ۷۶ چاپ کرده. تصویر بعدی از «بهارستان جامی»، با بازنویسی مرجان کشاورز است که توسط انتشارات پیدایش، در سال ۷۸ چاپ شده.

معصومیان: این آب مرکب است.

اکرمی: تکنیک این کتاب خیلی متفاوت است با کارهای دیگرتان.

معصومیان: بله، در حقیقت متنی که به من رجوع می‌شد، همیشه مربوط به گروه «الف» و «ب» بود، ولی این کتاب فرق داشت و من هم با این روش کار

استادانم آقای مکتبی و خانم میخائیلی و دوستان دیگر آن جا بودند.

من در آن دوره، نقاشی‌های مجله‌های پیک، کتاب‌های درسی و روی جلد کتاب‌های نوجوان را انجام می‌دادم. دوران کاری خیلی خوبی بود و تجارب ارزنده‌ای در کنار این استادان پیدا کردم. من از سال ۶۱ تا امروز، تقریباً به طور مستقل مشغول تصویرگری کتاب‌های داستان برای بچه‌ها هستم.

اکرمی: کتاب «ماجرای احمد و نی‌نی کوچولو» و «ماجرای احمد و سارا»، کتاب‌های خیلی خوبی بود که کانون آن سال‌ها درآورد. این تصویر ظاهراً، هم کلاژ کاغذ است و هم پارچه درست است؟

معصومیان: بله.

اکرمی: این کتاب را کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در سال ۶۳ چاپ کرد. تصویر بعدی از کتاب «ماجرای احمد و سارا» است که کانون در سال ۶۴ چاپ کرده. تصویر بعدی از کتاب «یک شب ستاره‌ای به این جا آمد»، نوشته رسول حسین‌لی است که انتشارات شکوفه در سال ۶۶ چاپ کرده. تکنیک این کار چیست؟

معصومیان: از «فیکسه» استفاده کردم. البته در آن دوران (سال ۶۰)، رنگ و وسایل کار به سختی پیدا می‌شد. من با دو سه تا «فیکسه» که پیدا کرده بودم، این کارها را انجام دادم.

اکرمی: تصویر بعدی از کتاب «نقلی» است که کانون در سال ۶۴ چاپ کرده. این تصویر از کتاب «به دنبال هم» که نویسنده‌اش خانم سرور پوریا است، انتخاب شده. این کتاب را انتشارات شکوفه در سال ۶۶ چاپ کرده. این هم کلاژ کاغذ است؟

معصومیان: فکر می‌کنم.

اکرمی: قصه این کتاب از خانم سرور کتبی است که در سال ۶۸، توسط نشر



تقوی:

لالایی یک مجموعه شعر است و اصلاً درباره خوابیدن بچه‌ها در اثر لالایی است. عروسکی از اول تا تقریباً اواخر کتاب گوش می‌کند و بعد یواش یواش در آخر کتاب، می‌بینیم که این بچه خوابش برده در هر صفحه، تصویر این عروسک، پس از شنیدن شعر لالایی، خمارتر می‌شود تا این که خوابش می‌برد و سر می‌خورد و می‌افتد. اصلاً متن شعر لالایی را دنبال نکرده و به مفهوم لالایی توجه شده و این به نظر من خلاقیت محض و یکی از بهترین کارهای خانم معصومیان است

نوع خاصی از کار منجر می‌شود که در زمان دیگر، این توانایی وجود نخواهد داشت. وقتی بعد از مدتی کتابی را می‌بینم، شاید دوست داشته باشم کار دیگری انجام بدهم. کاری که سال‌ها برای چاپ آن را دست به دست کنند، این کار دیگر تازگی نخواهد داشت و حسابی بیات می‌شود! بچه‌ای که دنیایی با ما فاصله دارد و چیزهایی می‌بیند یا فکر می‌کند که ما در مقابلش احساس ضعف می‌کنیم، چه‌طور می‌شود که از یک کار بیات شده خوشش بیاید؟

اکرمی: تصویر بعدی از کتاب «باغ کوچک»، نوشته مهدخت کشکولی انتخاب شده که انتشارات شباویز، آن را در سال ۱۳۸۰ چاپ کرده. تصویر بعدی از کتاب «کمی از بسیار» است از همان نویسنده و همان ناشر و در همان سال هم چاپ شده.

تقوی: شما روی طراحی کارتان چه قدر وقت می‌گذارید؟ یعنی طراحی چه قدر برای‌تان مهم است؟

معصومیان: طراحی خیلی به نظر من مهم است. در حالی که من ظاهراً برای طراحی وقتی نمی‌گذارم بیشتر فکر می‌کنم و شاید روش کاری‌ام هم که بیشتر کلاژ است، در این مورد کمک کرده که همان‌طور که فکر می‌کنم. کارم را پیش ببرم؛ یعنی همه چیز حتی طراحی، همزمان انجام می‌شود.

البته کارهایی که با اکولین یا آبرنگ و رنگ روغن بوده، برای طراحی‌شان وقت گذاشته‌ام.

تقوی: ویژگی بارز این کارهای خانم معصومیان، اولاً ترکیب‌بندی خیلی زیباست. کمپوزیسیون‌های خیلی قوی و محکمی دارد و دوم، احساسی که در آن هست. اصولاً وقتی خیلی روی طراحی کار شود، طرح اولیه تغییر می‌کند و کمپوزیسیون و طرح قوی‌تر

کردم. من رد اولین رگه‌های شکستن خطوط محیطی را در این کتاب، در کار شما پیدا می‌کنم.

معصومیان: کتاب بهارستان جامی، تنها کتابی بود که مخاطب سنی‌اش فرق می‌کرد. اگر چند کتاب دیگر از این نوع کار می‌کردم، شاید روش دیگری انتخاب می‌کردم.

اکرمی: کتاب «بهارستان جامی»، شاید اولین کتاب شما برای نوجوانان است و این فضا کلاً جدا می‌شود از فضای کودکانه. تصویر بعدی از کتاب «قصه شادی»، نوشته منوچهر کریم‌زاده است که بانک کشاورزی، آن را در سال ۷۹ چاپ کرده. این هم خیلی خوب چاپ شده. این تصویر از کتاب «حمام رفتن من»، مجموعه دانستی‌های نونهالان، جلد دوم انتخاب شده که زهرا فرمانی متنش را تهیه کرده و توسط انتشارات سروش، در سال ۸۰ چاپ شده.

معصومیان: درحقیقت، ده سال طول کشید و به دست ناشران مختلف افتاد تا بالاخره با پی‌گیری فراوان خانم فرمانی، کتاب چاپ شد.

اکرمی: مجموعه پیش دبستانی است؟ معصومیان: بله.

اکرمی: تصویر بعدی از کتاب «دارکوبی که دارکوب شد»، نوشته فریده خلعتبری است. این کتاب را انتشارات شباویز، در سال ۸۰ چاپ کرده. خانم معصومیان، می‌بینیم رگه‌های انتزاع یا شکستن خطوط مرزی در تصویرها، جای خودش را می‌دهد به عناصر دیگر.

معصومیان: حال و احوال و حس خاصی که در لحظه و «آن» به آدم دست می‌دهد، به شکل‌گیری





معصومیان:

حال و احوال و حس خاصی که در لحظه و «آن» به آدم دست می‌دهد، به شکل‌گیری نوع خاصی از کار منجر می‌شود که در زمان دیگر، این توانایی وجود نخواهد داشت. وقتی بعد از مدتی کتابی را می‌بینم، شاید دوست داشته باشم کار دیگری انجام بدهم. کاری که سال‌ها برای چاپ آن را دست به دست کنند، این کار دیگر تازگی نخواهد داشت و حساسی بیات می‌شود! بچه‌ای که دنیایی با ما فاصله دارد و چیزهایی می‌بیند یا فکر می‌کند که ما در مقابلش احساس ضعف می‌کنیم، چه طور می‌شود که از یک کار بیات شده خوشش بیاید؟

می‌شود، ولی آن طرح اول احساسش قوی‌تر است.

معصومیان: متشکرم.

علیزاده: این جا تکنیک کلاژ است؟

معصومیان: این را با اکولین کار کردم.

علیزاده: پس باید به شما تبریک بگویم؛ چون خیلی جرأت داشتید و دورگیری هم نکردید. این خیلی ارزش کار را بالا می‌برد برای آبرنگ.

اکرمی: خانم علیزاده حس خیلی از ما را گفتند.

عامه کن: داستان‌هایی که الان من دیدم و تصاویری که نشان دادند، نویسنده‌هایش ایرانی بودند. شما در کارتان مثل این که بیشتر به گروه سنی توجه می‌کنید تا به متن داستان.

معصومیان: به همه چیز توجه می‌کنم و هر کاری که می‌پسندم، انجام می‌دهم. البته چون بیشتر برای گروه سنی پایین کار کرده‌ام، اینطوری برایم پیش آمده، اما برایم جالب هم است.

حالا خیلی از تصویرگرهای جوان در مورد انتخاب داستان و گروه سنی آزاد هستند و تا حدی می‌توانند آن چه را که دوست دارند، برگزینند، ولی ما این آزادی را نداشتیم.

عامه کن: الان هم همین‌جوری است.

معصومیان: نه، الان خیلی فرق دارد. شما خیلی راحت‌تر کار می‌کنید و آزادتر هستید.

عامه کن: سؤال دیگری هم دارم. در مورد قصه‌های برادران گریم، چون خود من هم روی آن کار کرده‌ام، باید بگویم داستان‌هایش قوی و کلاسیک است و فضایش از فضای فانتزی دور است.

در نتیجه، تصویرهای خاص خودش را می‌طلبد. در حالی که مثلاً شخصیتی که شما برای یک داستان ایرانی انتخاب کرده‌اید، به شخصیتی که برای قصه‌های برادران گریم ساخته‌اید، خیلی شبیه است. می‌خواستم بپرسم که آیا این دلیل خاصی داشت یا نه؟

معصومیان: تیپ کار و شخصیت‌های داستانی هر تصویرگری، هرچقدر در سبک‌های مختلفی کار کند، باز مشخصه کاری خود اوست. شما ببینید داستان‌های شناخته شده در دنیا را تصویرگران مختلف کار کرده‌اند، ولی هر تصویرگری با هویت و شخصیت کاری خودش به آن پرداخته. این است که حال و هوای کاری ما با ماست؛ به خصوص در این جا اصراری هم نداشتم که آن را عوض کنم.

عامه کن: چون داستان خارجی است، قاعدتاً تأثیر خودش را می‌گذارد. خیلی از تصویرگرها پای‌بند متن هستند و با خواندن متن، حال و هوایی به آن‌ها منتقل می‌شود و شروع می‌کنند به کار کردن. به فرض، شما اگر رستم را تصویرسازی بکنید یا آرش کمانگیر را، شاید چون هر دو اسطوره‌ای هستند، کارها به هم نزدیک باشد، اما اگر بخواهید یک داستان ایرانی، امروزی را تصویر کنید، دیگر نمی‌توانید آن فضا را منتقل کنید. به هر حال باید تفاوتی وجود داشته باشد.

باغبان‌زاده: این‌طور که من تصاویر این داستان‌ها را نگاه کرده‌ام، ایشان داستان را به خاطر داستان تصویرسازی نکرده‌اند. اصلاً هیچ گزارشی از داستان در آن نمی‌بینیم. هیچ تصویری از داستان‌ها در آن نیامده. این هم به نظر من خیلی خوب آمد. برای این که آدم دلش می‌خواهد فضای افسانه را خودش در





کار خانم تقوی اجتماعی و برون گراست. گاهی می بینیم بعضی از تصویرگران جوان، می خواهند کتاب تصویرگری کنند، ولی کارشان می شود نقاشی؛ یعنی اصلاً به متن اعتنا نمی کنند. خیلی متن را نمی خوانند و حتی متن را خیلی قبول ندارند. می گویند ما کار خودمان را می کنیم که کارشان می شود نقاشی؛ یعنی تصاویر خوبی است برای زدن به دیوار. داستانی در آن نیست. راز و رمز داستان یا شعر در کارشان دیده نمی شود. مستقلاً کار خوبی است، ولی تصویرسازی نیست بلکه نقاشی است

تصویر این عروسک، پس از شنیدن شعر لالایی، خمارتر می شود تا این که خوابش می برد و سر می خورد و می افتد. اصلاً متن شعر لالایی را دنبال نکرده و به مفهوم لالایی توجه شده و این به نظر من خلاقیت محض و یکی از بهترین کارهای خانم معصومیان است.

معصومیان: متشکرم. من تصاویر کتاب لالایی را واقعاً خیلی دوست دارم، ولی از چاپ آن راضی نیستم. دوست داشتم دومرتبه چاپ می شد و رنگ و روی دیگری می گرفت. همان طور که اول بار خودم ایلوستره کرده بودم، نه این طور. براساس همین تصاویر لالایی، فکریهای دیگری هم دارم که ناشری هنوز به مدد نیامده!

اکرمی: کتاب لالایی در اولین جشنواره تصویرگری کتاب تهران، به عنوان کتاب برگزیده انتخاب شد. شعر آن کار خانم سهیلا جلالی است. می خواهم توضیحی در ادامه صحبت های خانم علیزاده بدهم و دید خودم را بگویم که فکر می کنم منطبق است با دید خانم علیزاده و این که شما همه چیز را مسطح می بینید و خط نمی بینید. برای این که از کلاژ شروع کرده اید. احساس می کنم که حتی اکولین ها و آبرنگ های شما هم یک جور کلاژ است؛ یعنی قطعات فضاها را به هم متصل کرده. مثلاً صورت این زن در واقع بیضی نیست، گرد است؛ چون یک قسمت آن رفته زیر چادر، مثل لایه های فوتوشاپ که همدیگر را می پوشانند، کلاژ این ویژگی را دارد. خط را از دید آدم پنهان می کند و سطح برجسته می شود به همین دلیل، یواش یواش سطح های شما کوچک تر، زیباتر و ظریف تر شده.

تصویر بعدی از کتاب «راز فرادها»، نوشته مهدخت کشکولی است که توسط انتشارات شبویز، در سال ۸۲ چاپ شده و از چاپ خیلی خوبی برخوردار است. این تصویر از کتاب «فروشگاه و من» است که خانم شبنم جوادی متقی آن را نوشته و انتشارات شبویز در سال ۸۳ چاپ کرده کیفیت چاپ این کتاب هم خیلی خوب است.

ذهنش بسازد. وقتی یک فضا برایش ساخته می شود، دیگر آن ذهنیتی که سالیان سال داشته، خراب می شود.

این حسن کار است که در این مجموعه، برای داستان ها تصویرسازی نکرده اند. اگر نگاه کنید، گوشه و کنار، فقط چند تا بچه اند که مثلاً دارند تصاویر را نگاه می کنند. احتیاجی هم نیست که آن بچه ها ملیت خاصی داشته باشند.

عامه کن: فکر می کنم متوجه سؤال من نشده اید. تصویر می تواند خیال انگیز باشد و در عین حال، به بیننده خط نهد.

باغبان زاده: خانم معصومیان مثلاً در داستان بندانگشتی، نیامده اند بندانگشتی را بکشند.

عامه کن: شما مگر بندانگشتی را دیده اید که بتوانید بکشید. هر کس از ذهن خودش می کشد.

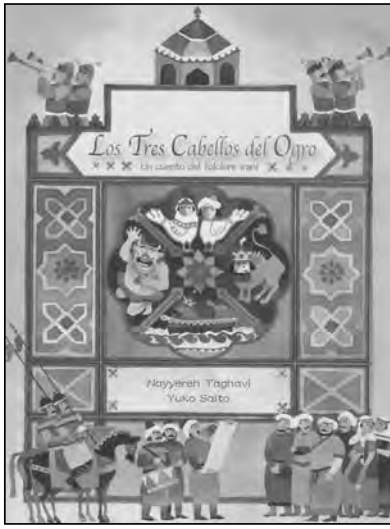
باغبان زاده: خانم معصومیان اصلاً این کار را نکرده که بخواهد این تصویر، ایرانی باشد یا خارجی.

عامه کن: اصلاً بحث ملیت نیست. این شخصیتی که ساخته، مال خودشان است و من با همان فضا، ایشان را می شناسم و این به من تصویرگر خط می دهد.

معصومیان: شما جواب تان را با صحبت من گرفتید؟
عامه کن: بله.

معصومیان: آگاهانه نخواستم که پروبالی به داستان ها بدهم. خواستم در حاشیه کارهایی کرده باشم. در پنج جلد دوم، راستش مانده بودم که چه کار کنم. از بس که زیاد بود، خسته شده بودم. از «نسیم آزادی» کمک گرفتم. او کارهایی کرد و من با الهام و براساس نقاشی های او، کارهای دیگری کردم که می بینید.

تقوی: یکی از کتاب هایی که کاملاً این خصوصیت در آن وجود دارد، «لالایی» است. لالایی یک مجموعه شعر است و اصلاً درباره خوابیدن بچه ها در اثر لالایی است. عروسکی از اول تا تقریباً اواخر کتاب گوش می کند و بعد یواش یواش در آخر کتاب، می بینیم که این بچه خوابش برده در هر صفحه،



در کار خانم معصومیان تکنیک‌ها متفاوت است و پیشرفت خوبی در کارشان دیده می‌شود و خیلی زیباست، ولی آدم وقتی کار را نگاه می‌کند، می‌فهمد که این کار خانم معصومیان است. در واقع کارشان قابل شناسایی است. کارهای خانم تقوی هم زیبا و قشنگ است، ولی نشانه خاصی ندارد. مدام تجربه جدید می‌کنند. من نمی‌دانم واقعاً کدام یک از این دو رویکرد بهتر است؟

شده. تصویر بعدی از کتاب «هدیه به خورشید خانم» است که توسط شکوفه در سال ۶۴ چاپ شده و نویسنده‌اش خانم اکرم عزیزی است. این تصویر از کتاب «موفرفری» انتخاب شده که آن را کتاب‌های شکوفه، در سال ۶۴ چاپ کرده و متنش را خانم شهلا بارفروش نوشته. این جزو تصویرهایی است که حالت واقعی و رئال دارد.

تقوی: بله، اصولاً در کارهای من، یک حالت رئال وجود دارد. **اکرمی:** تصویر بعدی از کتاب «زیباترین آواز» است؛ یکی از کتاب‌های فوق‌العاده زیبای کانون پرورش که در سال ۶۵ چاپ شده. این قصه را خانم شکوفه تقی نوشته و تا جایی که به خاطر دارم، کتاب سال هم شد. از طرف شورای کتاب و همچنین وزارت ارشاد. داستانش بسیار زیبا و تصاویرش هم فوق‌العاده است. شما تصویرهای این کتاب را با کلاژ و با دست کار کردید؟

تقوی: بله، با دست پاره می‌کردم و از قیچی استفاده نکردم. **اکرمی:** این کتاب دیپلم افتخار IBBY را گرفته. داستانش این طور است که بچه‌ای صداهایی می‌شنود و به دنبال صدا، از جنگل و رودخانه و کوه و دشت می‌گذرد و بعد متوجه می‌شود این صدا از اعماق زمین است؛ صدایی که در واقع یک جور صدای زندگی است. تصویر بعدی از کتاب «شکل‌سازی با روزنامه و مجله» انتخاب شده که در سال ۶۵ به چاپ رسیده. متنش را هم خودتان آماده کرده‌اید.

تقوی: این در واقع یک جور آموزش داستانی کلاژ است و برای این که وجه تمایزی داشته باشد کلاژهای دیگر، روی طراحی آن تأکید شده است. ترکیب طراحی و کلاژ بوده. این روزنامه‌ای که در دست پدر است و پاکت، چون قرار است بعداً در این داستان به وسیله این بچه کلاژ بشود، این‌ها به صورت کلاژ است و بقیه‌اش طراحی است.

اکرمی: طراحی‌های قشنگی هم شده.

تقوی: در هر کاری خواستم تجربه جدیدتری بکنم. تصویر بعدی خراش

معصومیان: بله. خیلی بهتر شده، ولی کتاب جدید دیگری که مال به‌نشر است، متأسفانه خیلی بدچاپ شده.

اکرمی: این کتاب «اولین بچه‌ای که از ترکیدن بادکنک‌هایش خوشحال شد»، نام دارد و داستانش از مرتضی خسرونژاد است. این کتاب را نشر کتاب‌های پروانه در سال ۸۱ چاپ کرده تصویر بعدی از کتاب «دنیا را دارد آب می‌برد»، باز هم نوشته مرتضی خسرونژاد است که توسط همان نشر در سال ۸۱ چاپ شده. خانم معصومیان، چاپ این یکی بهتر است؟

معصومیان: البته کتاب «فروشگاه و من» که تازگی‌ها چاپ شده، که از چاپ خوبی برخوردار است.

اکرمی: شب‌ویز با کاغذ «یووی» چاپ کرده؟

معصومیان: بله، فعلاً این نمونه است.

اکرمی: تصویر بعدی از کتاب «امید» است. آقای منوچهر کریم‌زاده این داستان را نوشته‌اند. داستان خیلی زیباست. البته داستان نیست. گفت‌وگو راجع به امید است و این متن پیرنگ خوبی دارد. این کتاب را بانک کشاورزی، در سال ۸۳ چاپ کرده. این کلاژهای خوش رنگ شما، از کاغذ رنگی و پارچه فراتر رفته و به عکس و فضاهای رنگی خوبی رسیده. اگر موافق باشید، کارهای خانم تقوی را ببینیم. خانم تقوی، می‌خواهید راجع به خودتان کمی صحبت کنید؟

تقوی: من جزو اولین فارغ‌التحصیل‌های طراحی صنعتی دانشکده هنرهای زیبا هستم. البته آن موقع زمینه کار طراحی صنعتی مهیا نبود و من رفتم در کار انیمیشن و سه سال نقاشی متحرک کار کردم با آقایان ممیز، زرین‌کلک، صادقی و خانم ریاحی. بعد از آن هم کارم را به تصویرسازی کتاب کودک منحصر کردم و آزادانه با ناشرهای مختلف همکاری داشتم.

اکرمی: اولین تصویر از اولین کتاب شما، یعنی «ماهی گیر و دریا» است که در سال ۵۲ چاپ شده و نویسنده‌اش عظیم خلیلی است. کتاب بعدی متنش از خودتان است؛ «قصه سه رنگ» که در سال ۶۳، توسط کتاب‌های شکوفه چاپ



معصومیان:

من فکر می‌کنم که حتماً یک تصویرگر باید گرافیکست و نقاش باشد و حتماً باید این دو را خوب بشناسد. به هر حال، الان دنیای جدید ارتباطات، حرف‌های دیگری می‌زند. نقاشی نو چیز دیگری می‌گوید که به هر حال در تصویرگری بی‌تأثیر نیست

روی مرکب است و روی کاغذ گلاسه.

انتخاب شده.

اکرمی: داستان این کتاب هم فوق‌العاده زیباست: «خواب‌هایم پر از کبوتر و بادبادک است»، از فریدون رحیمی (فریاد). این هم کتاب سال شد. کتاب‌های شکوفه آن را در سال ۶۵ چاپ کرده. فضا، فضای جنوب ایران است. تصویر بعدی از کتاب «طوقی» است که توسط انتشارات شکوفه، در سال ۶۵ چاپ شده. محمود نعیمی ذاکر داستانش را نوشته‌اند. تصویر بعدی از کتاب «درخت بلورین» است که کتاب‌های شکوفه، آن را در سال ۶۶ چاپ کرده و شکوفه تقی، داستانش را نوشته. این داستان هم زیباست و تصویرهای شما ابتدا فضایی سرد می‌سازد و در آخر، به فراخور داستان، فضا گرم می‌شود و زنده. تصویر بعدی از کتاب «شیرین‌تر از پرواز»، چاپ کانون پرورش در سال ۶۷ است. شعرش از قدمعلی سرامی است. در واقع از منظومه‌های موفق بعد از انقلاب است. تصویر بعدی از کتاب «یونس (ع)»، چاپ کانون پرورش در سال ۶۷ انتخاب شده. متنش را علی موسوی گرمارودی و مینو کریم‌زاده بازنویسی کرده‌اند. این فضاها خیلی زنده است، همان فضایی که بعداً حاکم بر کار شما شد. خطوط محیطی شما مثل شرجی این خط‌ها را قطع می‌کند و خطوط مرزی، سفید است که خیلی هم خوب درآمده. حالت نخلستان‌ها و جنوب، در خیلی از کارهای دیگر شما هم دیده می‌شود؛ به‌خصوص در پوسته‌های تان.

تصویر بعدی از کتاب «الاغ نادان»، چاپ نشر موش در سال ۶۷ است. نعیمی ذاکر، نویسنده این کتاب است. «الاغ نادان»، یک کتاب بازی یا همان toy box است.

تقوی: متأسفانه کاغذش را کاغذ معمولی هفتادگرمی در نظر گرفتند و اصلاً آن ویژگی‌هایی را که چنین کتابی باید داشته باشد، ندارد.

اکرمی: ما از این نوع کتاب خیلی کم داریم. تصویر بعدی از کتاب «یک مشت نقل رنگی» است که نشر قاصدک، آن را در سال ۶۸ چاپ کرد، و امیرحسین فردی آن را نوشته. تصویر بعدی از کتاب *old Persian tails*

تقوی: من تصاویر این کتاب را زیر بمباران کشیدم. یک ناشر ایرانی می‌خواست داستان‌های ایرانی را به انگلیسی چاپ و در خارج از ایران توزیع کند. این کتاب چاپ شد، ولی ادامه کار متوقف شد.

اکرمی: تصویرهای این کتاب خیلی زیباست. در واقع، هم شما و خانم معصومیان، پیشروی خوبی داشتید؛ یعنی آخرین کارهای تان، زیباترین کارهای تان است.

تقوی: خیلی از این بابت خوشحالی هستم.

اکرمی: تصویر بعدی از کتاب *happiness The Cat of* یا «گرچه خوشبختی» است. تصاویر این کتاب هم خیلی زیباست. تصویر بعد از کتاب «تولدت مبارک»، چاپ انتشارات کاوشگر در سال ۷۱ است:

شعرهای اسدالله شعبانی. این کتاب ظاهراً چاپ خوبی ندارد، اما تصاویر قشنگی دارد.

تقوی: بله، متأسفانه کاغذها رنگ را می‌خورد و حالتی مات به کار می‌داد و وضوحش گرفته می‌شد.

اکرمی: تصویر بعد از کتاب «مثل یک لبخند» است. من این کار را هم جزو اوج کارهای شما می‌دانم. این کتاب را کانون در سال ۷۰ چاپ کرده و حاوی تعدادی شعر زیبا از صفورا نیری است. تصویر بعدی از کتاب «آن که خیال بافت و آن که عمل کرد»، نوشته نادر ابراهیمی انتخاب شده. این کتاب را سازمان همگام با کودکان و نوجوانان، در سال ۶۹ چاپ کرده.

تقوی: تصویر بعدی از کتابی است نوشته شکوفه تقی، به نام «نی اسرارآمیز» خیلی با احساس نوشته شده و مرا خیلی تحت تأثیر قرار دارد. فکر کردم این احساس را فقط با خط نشان بدهم.

اکرمی: شباهتی به کارهای دیگر تان ندارد. تصویر بعدی، روی جلد کتاب «فضانوردها در کوره‌های آجرپزی» است؛ داستان فوق‌العاده زیبای محمدی.



معصومیان:

تیپ کار و شخصیت‌های داستانی هر تصویرگری، هر چقدر در سبک‌های مختلفی کار کند، باز مشخصه کاری خود اوست. شما ببینید داستان‌های شناخته شده در دنیا را تصویرگران مختلف کار کرده‌اند، ولی هر تصویرگری با هویت و شخصیت کاری خودش به آن پرداخته. این است که حال و هوای کاری ما با ماست: به خصوص در این جا اصراری هم نداشتیم که آن را عوض کنیم

معصومیان: شاید در ذهنم چیز دیگری باشد همان‌طور که گفتم، بیشتر به داستانم و چیزهایی که در آن مورد توجه‌ام است، فکر می‌کنم. ولی لحظه کار و حال و هوایم چیز دیگری می‌طلبد. بالاخره صفحه کاغذ را وقتی ترک می‌کنم که واقعاً احساس رضایت کنم. این بچه‌ها را در صفحه با همین فرم دوست دارم.

تقوی: دقیقاً! این که شما می‌گویید، شخصیتی است. مثلاً من حتی از روی کار خودم هم نمی‌توانم کپی کنم.

یعنی کار بعدی یک شکل دیگر درمی‌آید. من اهل تجربه هستم و دلم می‌خواهد در هر کارم به تجربه جدیدی دست بزنم.

معصومیان: در هر داستان و هر صفحه، اصلاً یک احساس خاص هست که تکرار نمی‌شود. ممکن است از نظر شما شخصیت همان باشد، ولی از نظر من این جوری نیست.

علیزاده: فکر می‌کنم زیاد نباید در بند تعاریف باشیم. هنر همان‌طور که لاجرم از دل بلند می‌شود، به دل هم می‌نشیند. ما باید دنبال این باشیم که چه چیزی را می‌پسندیم. الان من برای اولین بار که با خانم معصومیان و خانم تقوی آشنا شدم، متوجه شدم هر بار که کاری از خانم معصومیان می‌بینم، باید منتظر محکم شدن و تکامل‌شان باشم و از خانم تقوی هم انتظار کارهای جدیدتر داشته باشم.

در واقع هر بار احساس می‌کنم یک طوری می‌خواهند آدم را «سورپرایز» کنند و کار جدیدتری نشان بدهند. فکر نمی‌کنم تعریف خاصی داشته باشد. این طوری ارزش هنری می‌آید پایین. چیزی که چکیده ذهن است و یک‌په‌رو روی کاغذ می‌آید، مثل خانم معصومیان که می‌گویند در ذهن‌شان یک چیزی داشته‌اند و وقتی روی کاغذ آمده، چیز دیگری شده، این خیلی قشنگ است.

اصلاً این ذهن‌ها یک هنرمند است. ذهنی نیست که آکادمیک یا علمی شود و چیزی به آن بدهند، حفظ کند و بعد آن را روی کاغذ بیاورد. در واقع، تکنیکی نیست، بیشتر حسی است و خیلی هم قشنگ است. همین‌طور کارهای

تقوی: این تصویر یک کارت پستال است که برای بیست و پنجمین سال تولد جشنواره بولونیا چاپ شد. تصویر بعدی تک تصویر است. برای داستان بچه‌ای که شب عید یک لباس نو برای او می‌خرند و او لباس را به تن می‌کند و از روی آتش چهارشنبه‌سوری که می‌پرد، لباسش آتش می‌گیرد و آن قدر این بچه ناراحت می‌شود که شب تا صبح گریه می‌کند در خواب می‌بیند که برایش یک لباس زیبا از آسمان آورده‌اند. من این قسمت آخرش را به این صورت تصویر کردم برای نمایشگاه سال ۷۲ یا ۷۳.

تصویر بعدی به داستان «فیل در تاریکخانه» مربوط می‌شود. البته تاریکخانه خیلی روشن است و من تاریکی را فقط روی فیل متمرکز کردم. این هم مربوط به سال ۶۸ می‌شود و قدیمی است.

اکرمی: ممنون. اگر دوستان صحبت یا سوآلی دارند، می‌شنویم.

ضیایی: در کار خانم معصومیان تکنیک‌ها متفاوت است و پیشرفت خوبی در کارشان دیده می‌شود و خیلی زیباست، ولی آدم وقتی کار را نگاه می‌کند، می‌فهمد که این کار خانم معصومیان است. در واقع کارشان قابل شناسایی است. کارهای خانم تقوی هم زیبا و قشنگ است، ولی نشانه خاصی ندارد. مدام تجربه جدید می‌کنند. من نمی‌دانم واقعاً کدام یک از این دو رویکرد بهتر است؟

معصومیان: این که کار من روال مشخصی دارد، فکر می‌کنم که ناخودآگاه است. من نخواستم که حتماً این طوری باشد یا نباشد. چیزی که در هر دوره‌ای در توانم بوده، این جوری ارائه شده و در کارم بازتاب پیدا کرده.

ضیایی: بسیار زیباست. واقعاً شخصیت‌ها دوست‌داشتنی و جذاب هستند. ولی همین شخصیت صورت‌گرد، با این هاله قرمز لپ و چشم‌ها در کتاب‌های دیگر شما هم هست. شما هیچ وقت مثلاً یک بچه با یک شکل دیگر تصویر نکرده‌اید. شاید نخواسته‌اید یا به قول شما ناخودآگاه این اتفاق افتاده. آدم این شخصیت را می‌شناسد که متعلق به خانم معصومیان است، اما در کارهای خانم تقوی، هر کاری خاصیت خاص خودش را دارد.



حجوانی: در بین تصویرگران نسل دوم، همیشه اسم خانم معصومیان و خانم تقوی خیلی درخشان بوده. درباره نکته‌ای که دوست‌مان به آن اشاره کردند، من می‌توانم این طور بگویم که نمی‌شود به هنرمند حکم کرد که تو باید همیشه دنبال تجربه‌های تازه باشی یا نه باید خودت را تکرار بکنی منتهمی هر بار عمیق‌تر. نمی‌شود دستوری حرکت کرد. این یک نکته است که کار خانم تقوی را متمایز می‌کند با کار خانم معصومیان. دیگر این که شاید چون خانم معصومیان بیشتر برای گروه سنی پیش دبستانی کار کرده، کارشان به نظر متنوع نمی‌رسد. این بچه‌ها دنیای شان متنوع نیست و تمام خردسالان دنیا تقریباً مثل هم هستند. تأکید و تعهد خانم معصومیان به این که کار خردسال کند، باعث شده که کارهایش خیلی با هم متفاوت نباشد و من آن را نوعی تعمیق تجربه‌ها می‌نامم. ولی کارهای خانم تقوی بیشتر از کار خانم معصومیان به طرف مخاطب نوجوان حرکت کرده. می‌دانیم که نوجوان دنبال تجربه و فضاهای جدید است و از خانه بیشتر می‌رود بیرون. برای همین دنیایش تنوع بیشتری دارد و کارهای خانم تقوی هم به همین علت، تنوع بیشتری دارد. کار خانم تقوی اجتماعی و برون‌گراست.

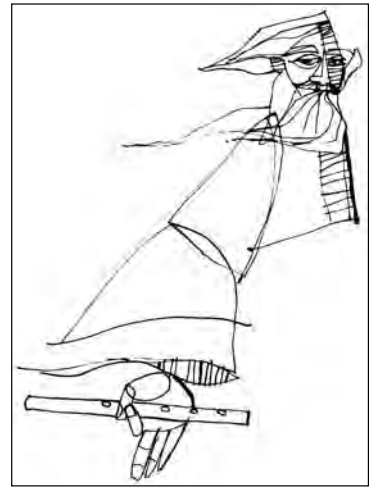
گاهی می‌بینیم بعضی از تصویرگران جوان، می‌خواهند کتاب تصویرگری کنند، ولی کارشان می‌شود نقاشی؛ یعنی اصلاً به متن اعتنا نمی‌کنند. خیلی متن را نمی‌خوانند و حتی متن را خیلی قبول ندارند. می‌گویند ما کار خودمان را می‌کنیم که کارشان می‌شود نقاشی؛ یعنی تصاویر خوبی است برای زدن به دیوار. داستانی در آن نیست. راز و رمز داستان یا شعر در کارشان دیده نمی‌شود. مستقلاً کار خوبی است، ولی تصویرسازی نیست بلکه نقاشی است. بعضی‌ها هم شاید به گرافیک نزدیک می‌شوند. سؤال من این است که آیا می‌شود فکر کرد که حرفه تصویرگری یک پا در گرافیک دارد، چون می‌خواهد با یک مفهوم همراهی بکند و از یک نظر هم یک پا در نقاشی دارد، برای این که خلاقیت و هنر شخصی و استیل و سبک و فردیت هنرمند خودش را در آن نشان می‌دهد؟ می‌شود فکر کرد که تصویرگری رشته مستقلی است یا نه؟

خانم تقوی که من مدام دنبال کارهای جدیدتر، تکنیک‌ها و ایده‌های جدیدتر هستم از ایشان.

اکرمی: ما باید یک جاهایی کار خانم معصومیان و خانم تقوی را از هم جدا کنیم. هر جا من رفتم و دیدم جلسه‌ای هست، این دو با هم بودند. خیلی جالب است! انگار سرنوشت‌شان به هم گره خورده. البته در جاهایی بسیار به هم نزدیک هستند؛ جوری که فکر می‌کنم نقطه آغاز یکسان است از نظر نوع حسی، اما یک جاهایی به خصوص در کارهای آخر، هر کدام‌شان به راه خاصی رفته‌اند.

احساس من این است که اگر بخواهیم از تصویرگری سهل و ممتنع صحبت کنیم، بدون شک به خانم معصومیان و تقوی می‌رسیم. کار بسیار ساده است با کم‌ترین فضا و فرم و کم‌ترین رنگ، اما بسیار کودکانه و قوی. خیلی به جزئیات نمی‌پردازند. البته در کارهای خانم تقوی، سه - چهار رگه به چشم می‌خورد، اما چون آدم رگه‌ها را می‌شناسد، زود متوجه می‌شود که کار خانم تقوی است. مثلاً یک رگه‌اش در همین کار «یونس» دیده می‌شود که در سه - چهار کار دیگرشان هم تکرار شده. در کارهای دیگرشان خانم تقوی، برای مثال در «مثل یک لبخند»، رگه دیگری البته نزدیک به آن را دنبال می‌کنید، اما این جا جزئیات برای تان مهم می‌شود.

جالب است که شما هر دو، نگاه کلاژ دارید. نه برای این که چون پارچه و کاغذ را به هم می‌چسبانید، بلکه اصولاً نگاه شما کلاژی است. مثلاً اگر گیاه می‌کشید، برگ‌هایش به صورت مجموعه در کنار هم قرار می‌گیرد، نه جدا جدا. این‌ها در تصویر کنار هم‌دیگر قرار می‌گیرند و با یک ترکیب‌بندی خیلی خوب کنار هم می‌آیند. به همین دلیل، من معتقدم تصویرگری شما برای کتاب‌های پیش دبستانی خیلی خوب است. بعد به همین نسبت که می‌آید جلو، برای گروه سنی «ب» تصور می‌کنم دیگر نمی‌شود بهتر از این کار کرد. در این چارچوبی که قصه‌های ساده‌ی ما دارد، این عالی است. بعداً می‌بینیم که آقای خدایی این رگه‌ها را در کارهایش گرفته و خیلی خوب جلو رفته. البته شکل و فرم کار خدایی متفاوت است.



معصومیان: من فکر می‌کنم که حتماً یک تصویرگر باید گرافیکست و نقاش باشد و حتماً باید این دو را خوب بشناسد. به هر حال، الان دنیای جدید ارتباطات، حرف‌های دیگری می‌زند. نقاشی نو چیز دیگری می‌گوید که به هر حال در تصویرگری بی‌تأثیر نیست.

حجوانی: سؤال من این بود که تصویرگری، گرافیک است یا نقاشی یا هنری سوم؟

معصومیان: هر دوشان است.

حجوانی: یعنی می‌شود یک چیز دیگر.

تقوی: تصویرگری، تصویرگری است. شاید یک عکاس هم گاهی بتواند تصویرگر باشد.

حجوانی: نشناختن ماهیت تصویرگری و وظایف تصویرگر، ممکن است باعث شود کسی که کار کتاب می‌کند، کاملاً یکطرفه در گرافیک غرق شود یا یکطرفه در نقاشی. بنابراین، کتابی که به دست بچه‌ها می‌رسد، طوری است که انگار در آن دو نوازنده جداگانه ساز خودشان را می‌زنند. هر دو هم هنرمندانه است، ولی هنرمندانه بودن هر دو کافی نیست. این‌ها زیر سقفی باید یک جور پیوند برقرار کنند. کتاب باید وحدتی از نظر متن و تصویر داشته باشد. این که، هم باید گرافیک بداند و هم نقاشی، خیلی بحث خوبی است، ولی باید ببینیم ماهیت تصویرگری از این دوتا است یا یک چیز دیگر است.

تقوی: اگر به فرهنگ لغت رجوع کنید، ایلوستریشن (Illustration) یعنی تصویری که به وضوح کشیده شود. عکاسی و نقاشی این کار را نمی‌کنند.

تصویرگری یعنی تصویر کردن یک موضوع با وضوح و روشنی.

اکرمی: من که اصلاً نظر دیگری دارم. معتقدم که تصویرگری هیچ ربطی به گرافیک ندارد. یکی از ایرادهایی که الان دانشگاه‌های ما دارند، این است که اصلاً تصویرگری شده زیر شاخه گرافیک. گرافیک علم نشانه‌شناسی است. من مادر تصویرگری را نقاشی می‌دانم، نه گرافیک. کاری نداریم به این که آقای ممیز که یک گرافیکست است، می‌شود یک تصویرگر خوب، ولی این استثنا است. معتقدم همه تصویرگرهای ما باید اول برونند کلاس طراحی.

معصومیان: همان‌طور که قبلاً گفتم، طراحی و نقاشی خیلی مهم است؛ یعنی پایه است. همان‌طور که خانم تقوی هم گفتند، شما با عکاسی هم می‌توانید کار تصویرگری انجام بدهید. کسانی که از رشته نقاشی می‌آیند، تابلو کار می‌کنند. اصلاً جرأت این که تصویر را تکه‌تکه و پخش کنید روی کاغذ ندارند. خلاصه گرافیک یا هر کار هنری دیگر، این‌ها قدرتی در به وجود آوردن کارهای ذهنی به تو می‌دهد. در حقیقت زمانی که دارای کار می‌کنی، دانشی که داری به طور ناخودآگاه به مددت می‌آید، و الا آن لحظه به چیز خاص و به باید و نباید فکر نمی‌شود. بیان هنر نوین چیز دیگری است. این‌ها فقط ابزار کار هستند.

عامه‌کن: دوره تصویرسازی آقای مثقالی، کلانتری، نیکزاد نجومی و مکتبی

را که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که طراحی فضای خاصی دارد. اصلاً شیوه تصویرسازی خیلی تفاوت کرده. بعد از آن در دوره دوم که شما هستی، کارها خیلی کلاسیک شده و چارچوب گرفته. این امر دلیل خاصی داشته؟

تقوی: من وقتی کار می‌کنم، فقط به احساس درونم و آن چیزی که دوست دارم تصویر کنم، توجه می‌کنم.

عامه‌کن: در دوره شما کلاً گرایش تصویرگرها به این فضا خیلی بیشتر شد.

تقوی: خود تصویرگرها نمی‌توانند این حرف را بزنند که ما الان داریم چیزی را دنبال می‌کنیم. این جریانی است و شاید مثلاً در یک مرحله‌ای این شکل را به خودش بگیرد. شاید تقاضای بازار این جور باشد. اگر شما دارید تقسیم‌بندی می‌کنید و شکل کار این دوره را متمایز می‌کنید با آن دوره، ما خودمان آگاه نیستیم.

عامه‌کن: دوره‌های تصویرسازی مان را خیلی راحت می‌شود از هم جدا کرد.

تقوی: در دوره اول، آن زمان شروع یک سری جریانات بود؛ مثلاً نمایشگاه‌ها، همان زمانی که کانون شروع به کار کرد، زمانی بود که نمایشگاه‌های برایتسلاوا و بولونیا شروع به فعالیت کردند. هم‌چنین، فعالیت‌هایی در حیطه تصویرگری کتاب کودک شکل گرفت. شاید کارها جهت داده شد به این که نمایشگاه‌پسندانه شود. خیلی به مدرن بودن کار و خلاقیت توجه داشتند. من نمی‌دانم چه طوری توصیف کنم. من هیچ وقت به این قضیه این جور فکر نکرده بودم، ولی الان به نظر رسید که شاید جرقه‌هایش را در آن نمایشگاه‌ها به وجود آورده باشد. البته کار آقای مثقالی روی کتاب ماهی سیاه کوچولو، واقعاً خلاقانه بود. کارهایی هم که بعداً کردند، در آن‌ها خلاقیت عجیبی بود و تمایل به نقاشی در آن کارها خیلی بیشتر بود تا گرافیک. بعد در یک مرحله ما اصلاً به نمایشگاه و این جریانات فکر نمی‌کردیم. من خودم که شروع کردم، اصلاً یک چنین جریاناتی در ایران تعطیل شده بود. من هیچ ارتباطی با هیچ نمایشگاهی نداشتم. اگر کار مرا جایی می‌فرستاد، کانون می‌فرستاد. من اصلاً نمی‌دانستم در کجاها شرکت کرده. الان هم آن فضا به نوعی حاکم است و جوان‌ها دارند سوق داده می‌شوند به سوی جریان نمایشگاهی و بین‌المللی شدن.

اکرمی: توصیه می‌کنم دوستان، کتاب «امید» خانم معصومیان را حتماً نگاه کنند به عنوان یکی از آخرین کارهای‌شان. از خانم تقوی هم کتاب «گریه خوشبختی» را. برای‌تان آرزوی سلامتی می‌کنیم و خیلی خوشحال هستیم که تشریف آوردید به جمع ما.

تقوی: ما هم باید تشکر کنیم که این جلسات نقد و بررسی را می‌گذارید. ما هم در این جلسات، چیزهایی یاد می‌گیریم و به چیزهایی فکر می‌کنیم که قبلاً فکر نکرده بودیم.

اکرمی: ممنون از شما. ان شاءالله که همیشه شما را با هم ببینیم و روزگار خوبی داشته باشیم.